

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Social	اجتماعی
--------	---------

میرویس ودان محمودی

۰۶ فبروری ۲۰۱۳

انسانهای خردمند نهایت متواضع اند

"زبان خردمند در پس دل اوست و دل نادان در پس زبان اوست".

استاد خردمند، عاقل، فرزانه، فروتن و بردبار گرانقدر آزاد ل.

با درود های فراوان حضور گرامی جناب شما بزرگوار، شما یک انسان پاک طینت و بی آلایش هستید و این که چقدر شکسته نفسی می کنید این نشاندهنده صفت و خصلت اخلاقی و جوهر ادب شخصی و فامیلی شما می باشد و اما آثار علمی و ادبی شما گواه بر آنست که در عرش معرفت و دانش قدم می زنید و ما از علم و دانش شما نهایت می آموزیم و استفاده می بریم.

شما ارزش فراوان از تعریف، توصیف و تمجید من آواره را دارید و سطح استحقاق تان آنقدر والا است که از محدوده ستایش های من خیلی بالا تر می باشد.

زمانی که شما بزرگمرد ذره نوازی می کنید من را بیشتر از پیش تشویق به آموختن می کنید و شخصاً در حدی نیستم که اینقدر قابل تحسین باشم، اما کوشش می کنم که در ناگوارترین و بدترین شرایط زندگانی در فکر مردم و میهن خود باشم و دشمنانش را با ادبیات ساده و اما به سنگینی پامیر افشاء و رسوا سازم.

نوشتۀ (لاله این چمن آلوده رنگ است هنوز) این که باری از غصه های تان را برداشت نهایت مسرور گشتم زیرا اجازه نمی دهم و نخواهم داد که عده ای دهن دریده، لومین، اوباش و اراذل با اسمای مستعار و خزیده در کنجی، دهان بگشایند و بدون موجب و بدون دلایل معقول، موجه و پسندیده ما را به چماق تهمت و افتراء ببندند و بر شخصیت مان تاخت و تاز کنند؛ از افرادی "چوته انداز" و نقادان دگماتیست سخت متنفرم زیرا آب را ندیده موزه های شان را از پا در می آورند، خصوصاً آنانی که خویش را مدعی داشتن اندیشه های انقلابی نیز می پندارند!

شما از ما اظهار سپاسگزاری نکنید بل این ما هستیم که از شما و شما ها به خاطر مبارزات و روشنگریهای تان اظهار سپاس و امتنان نمائیم زیرا شما و شما ها بودید که چراغ رهنمای ما شدید و ما را راه و رسم مبارزه نمودن و انقلاب کردن را آموختید و هنوز هم می آموزانید و نوشته های شما از دل میخیزد و بر دل می نشیند.

زمانی که تواضع و شکسته نفسی جناب شما را می نگرم به یاد سالهای ۸۳ و به بعد در کانادا می افتم، زیرا عده ای خودستا و خود پسند خویش را شاعر، تاریخ نویس و نویسنده معرفی می کردند؛ و در حالیکه سویه و دانش علمی نداشتند و تنها اکت و ادای عالم بودن را فرا گرفته بودند. روزگاری سخت و دشوار بود و ما به خاطر معیشت کار های

شاقه به شمول تهداب کنی و..... را انجام می دادیم و روح و روان ما به خاطر فامیل هایمان که در زیر بمباردمانهای روسها و نوکرانش در وطن زندگی می کردند نهایت متأثر بود و هر لحظه به یاد و خاطر عزیزان می اندیشیدیم ؛ و اما «روشنضمیران عالم» چون با پول های فراوان باد آورده و دزدیده از سفارت آمده بودند دارای زندگی های مرفه بودند و دیگر غمی نداشتند به جز پول اندوختن و شهرت طلبی و خویش را در همه جا مطرح نمودن. به خاطر دارم که یکی از این «نابغه» ها که از سیمای زشتی هم برخوردار بود و چندان قد و قواره مثل آدم ها نیز نداشت «اشعاری» را به بسیار زحمت و دزدی از این شعر و از آن شاعر جمع و جور کرده بود و گویا سروده بود و توانسته بود که تا اندازه ای وزن و قافیه اش را مثل این که عروس زشت سیما را سرخی و سفیده زده تا آبروی فامیل عروس نرود درست کرده بود؛ اما «شاعر» نمی دانست که شعرش مسدس است و یا مخمس! برای نخستین بار که «اشعارش» را چاپ نمود نوشت: رباعیات فلانی و بسمدانی، بعد از اندک زمانی اسم رباعیات را دور کرد و دو باره چاپش کرد و اسم چهار بیتی را بالایش گذاشت. خلاصه خود «شاعر» و ما بیسوادان تا حالا ندانستیم که آیا آن اشعار دزدیده شده قصیده بود و یا مثنوی و یا رباعیات و یا.....؟!

روز می شد و شب فرامی رسید و روزگاران در گذشت بود بالاخره فرد مذکور اسم اصلی اش را که با پیشوند مذهبی آغاز می شد تغییر داد و یک اسم با «مسمائی» که البته با تذکره افغانستان اش و همچنان معلوماتی را که برای امیگریشن کانادا داده است تطابقت نداشت انتخاب کرد. روزی در خانه یک دوست کتابی توجهم را جلب کرد که توسط همین شخص به رشته تحریر آمده بود و این کتاب ، کتاب تاریخ افغانستان بود!!!

زمانی که مطالعه کردم همه اش از منابع تاریخی بود که توسط غبار- انیس و..... طی تحقیقات، پژوهش ها و هزاران زحمت شباروی نوشته شده بود و اما این جناب «متفکر» قرن بدون تحقیق و پژوهش با تغییر واژه ها و یا با اضافه بعضی قصه های شنیده شده از زبان بویو و نه نه کلانش از عصر شیر علی، عبدالرحمن و امان الله خان و... خلاصه خواسته بود که خودش را در رده و زمره تاریخ نویسان تقرب دهد و اسمش را به مثابه نویسنده و تاریخ نویس و فیلسوف در تاریخ درج کند؛ اما این را نمی دانست که مردم آنقدر به آگاهی رسیده اند که بدانند شعر دزد و تاریخ دزد کیست و شاعر و تاریخ نویس کیست و هم نمی توان اسم هر خس و خاشاکی را در دفتر و دیوان تاریخ ثبت نمود!

آن گونه افراد سست عنصر که همچو مسیر آب همیشه در تغییر اند و تغییر جهت می دهند از دارا بودن یک شخصیت شائسته نیز برخوردار نیستند و اما در کمال پر روئی کوشش می کنند که همیشه خویش را در همه جا مطرح سازند و یا بنا بر گفته مردم در همه جا (اوقی) باشند و از هر دهانی تعریف و توصیف شان را بشنوند. بناءً این عجائب روزگار بنابر چنان مشخصات و خصلت ، که حتا دروان عالی مکتب را تمام نکرده چه رسد به فاکولته؛ با عقده ها و حس حقارت ها و سابقه بد اخلاقی که از گذشته ها به ارث برده اند همیشه توسط استخبارات دولتهای ضد ملی افغانستان به کار گمارده و استفاده شده اند و در نتیجه «چغلی» و جاسوسی این تف طفیلی ها شخصیت های مهم سیاسی کشور یا زندانی و یا ترور شده اند. این بیغیرتان پلید و مزدور هیچگاهی جنایات و خیانتها و سابقه های بد اخلاقی شان را نمی بینند و به یاد هم نمی آورند ، توگویی که در زندگانی گذشته شان هیچ اتفاقی نیافته بود؛ اما نمی دانند که افراد هر محل شناختی از محل و مردم و اقارب شان دارند و خوب و بد را در پله ترازو گذاشته و وزن می دارند. چون این فرد بیمار و عقده ئی در مقابل هر پدیده ای احساس حقارت کرده و عقده دارد بناءً برای فرو نشانیدن عقده هایش هر کس را بیسواد خطاب می دارد، ترور شخصیت می کند و به جای تشویق همه را دلسرد ساخته و استعداد های شان را سرکوب می کند تا انتقام ناشی از عقده های روانی و گذشته های سیاه و ننگین اخلاقی اش را از این و آن بگیرد!!! خوشبختانه در

این اواخر (جول و پوستک) این جانور ابله، مفتخور ، طفیلی و شیطانزاده مکار کشیده شد و مردم چهره پلید این شیاد عقده ئی را به خوبی شناختند.

در بیشتر از نیم قرن و اندی که «می نویسد» تا هنوز غلطی های املائی و انشائی دارد و «نوشته» هایش نه دم دارد و نه دود و تنها می نویسد تا از کاروان به عقب نیفتد. قرار گفته یک ژورنالیست در تورنتو-کانادا که این فرد شعر دزد و تاریخ دزد توقع دارد که شاعر ملی خطاب شود؛ در حالی که چند تا خلقی و پرچمی و چند تا همانند خودش از «اشعار و نوشته» هایش با خبرند زیرا در وصف «ترکی» کودن و کودتای ننگین و خونین هفتم ثور مدیحه سرائی ، ثناگوئی و چاپلوسی نموده بود و هم چند تا هم محلی هایش و بس!

مثال فوقانی مقایسه کوتاهی از شخصیت شما با آن دانشمند نمای شهرت پسند و نهایت نامرد و نمک حرام می باشد زیرا وی با نداشتن دانش و سوییۀ اکادمیک چقدر فخر فروشی و دیده درائی می کرد و می کند، بنا بر گفته عوام خودش را نشان می داد و می دهد؛ و شما با این عظمت نویسندگی و سابقه مبارزاتی تان ، اصل ونسب تان و گذشته های اخلاقی تان چقدر شکسته نفسی می کنید و در کمال فروتنی و تواضع و در کمال ادب از ما که هنوز در کورس (اکابر) در تقلاء و در حالت فراگیری هستیم، توصیف می دارید.

بهروزی و پیروزی و سعادت و سلامتی تان آرزوی قلبی ام می باشد و آرزومندم که لباس عافیت و تندرستی را به تن داشته باشد.

قلم جادویی تان پر نور باد!

ارادتمند

میرویس ودان محمودی